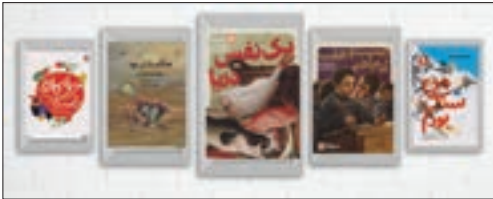


معرفی نامزدهای بخش شعر کودک و نوجوان در جشنواره قلم زرین



هیئت داوران بیست ویکمین دوره جشنواره قلم زرین، نامزدهای کتاب‌های بخش شعر کودک و نوجوان را که در این جشنواره حضور دارند، معرفی کرد. به گزارش دبیرخانه جشنواره، نام کتاب‌های راه یافته به مرحله نهایی از این قرار است: «بیست وهفت آدم آهنی»، نوشته کبرا بابایی (انتشارات گویا)، «حرف کلاغه راسته»، نوشته مریم هاشم‌پور (انتشارات لویه‌تو)، «من سنگ بودم، نوشته طاهره شهبابی (انتشارات سوره مهر)، «هنگام باران بود، نوشته سیدحبیب نظاری (انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان)، «یک نفس دریا، نوشته داوود لطف‌ا... (انتشارات گویا). کتاب برگزیده در آیین پایانی جشنواره که هم‌زمان با روز قلم در سالن اجتماعات انجمن قلم برگزار می‌شود، اعلام خواهد شد.

کتاب «فرهنگ ها و لغت نامه ها» منتشر شد

کتاب «فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها، دربردارنده برگزیده‌ای از مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی راهی بازار نشر شد. به گزارش مهر، این کتاب را که گزیده مقالاتی به سرپرستی اسماعیل سعادت و سمیه پهلوان است، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر کرده است. «فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها، دربرگیرنده شصت مقاله در معرفی فرهنگ‌های فارسی به فارسی، عربی به فارسی، فارسی به عربی، فارسی به ترکی، ترکی به فارسی، کردی به فارسی و دو مقاله درباره فرهنگ‌های عربی به عربی و دو مقاله نیز در معرفی فرهنگ پهلوی و فرهنگ واژه‌های اوستا به پهلوی است. این کتاب در ۶۱۴ صفحه عرضه شده است.

کتاب‌خوان

مرد نامرئی و دختر رنج

تکاهی به‌رمان «سرگردان در جزیره کبوده»نوشته‌میریم‌نظام‌پور

گروه‌فرهنگ و ادبیات

دومین کتاب‌میریم‌نظام‌پور، داستان‌نویس مشهوری، ضمن پرداختن به درون‌مایه‌های اخلاقی و اجتماعی، فضایی دانش‌بنیاد را تسریم می‌کند. فصل نخست رمان «سرگردان در جزیره کبوده، با محوریت مردی به نام یوسف روایت می‌شود که اتفاق شگفت انگیزی بر زندگی‌اش تأثیر می‌گذارد. آزمایشی علمی باعث خروج او از وضعیت مادی می‌شود.دیگر جسم‌و‌صدایش دیده‌وشنیده‌نمی‌شود. اکنون که قوانین جهان مادی برای یوسف کارکردی ندارد، اومی‌تواند از در و دیوار بگذرد. این در حالی است که او با پشیمانی از گناه بزرگش دست‌به‌گریبان است. قضیه به‌مصائبی برمی‌گرددکه او برای دختری روستایی به نام فروغ به بار آورده است. فصل دوم با ورود شخصیت اصلی داستان همراه است. فروغ باید سختی‌ها و بازدارنده‌هایی را پشت‌سر بگذارد. این دختر روستایی با آدم‌هایی روبه‌روست که هریک به‌شکلی او را از پیمودن عادی مسیر زندگی بازمی‌دارند. یوسف و برادر متعصب فروغ و مرد متأهلی که پایش به زندگی او باز می‌شود، آدم‌هایی هستند که رویارویی دختر رنج‌دیده داستان با آن‌ها ماجراهای رمان را رقم می‌زند. نویسنده از گویش و جغرافیای شهر خود نیز در داستانش بهره برده است و از این رو «سرگردان در جزیره کبوده، با مشهد پیوند می‌خورد. بخشی از کتاب: «شب قبل از عروسی‌اش رورسری‌گلی رنگ‌بدون گلش راپوشیدوتوی حیاط‌خاکی پایین پله‌ها نشست. هر ثانیه به در نگاه کرد و منتظر چیزی بود که نمی‌دانست چیست. کیسه ماست‌های سفت‌شده را هن‌هن کتان جلو کشید و نایلون بزرگ را پهن کرد و چادر نخ‌ی خاکی‌رنگ را هم روی نایلون صاف و مرتب کرد و مدام کشک درست کرد. صدای جیرجیرک‌ها و پارس‌سگ‌ها باشلپ‌شلوپ ماست‌هایی که تکه‌تکه از کیسه جدا می‌شدند و در دست‌هایش می‌چرخیدند و تبدیل به کشک‌های سفید می‌شدند، می‌آمیخت.

[...] به زور بلندش کردند. باز دوباره نشست و به ماست‌های سفت‌شده چنگ انداخت و به در خیره‌ماندو به‌صورت کسانی که با او حرف می‌زدند، نگاه‌نکرد. صبح که همه بیدار شدند، دیدند تمام حیاط‌وپشت‌بام‌ها از کشک‌های یک‌شکل پر شده است.» کتاب «سرگردان در جزیره کبوده، را انتشارات متخصصان در ۴۶۷ صفحه امسال به چاپ رسانده است.

زین‌قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته❌**

این گزارش با گهمای زیادی داشت که می‌توان آنها را اصلاح کرد.

- ویراسته✔**

این گزارش کاستی‌های زیادی داشت که می‌توان آن‌ها را اصلاح کرد.

- نکته🔍**

وقتی به‌ظرفیت زبانی خودبی‌توجه باشیم، از کار بست واژه‌های فارسی بی‌بهره می‌شویم، دست‌کم برای همین «باگ»، می‌توان «اشکال» و «ایراد» و «نقص» و «عیب» و «کاستی» به‌کار برد.

#زین‌قدیر فارسی

مرد غدیری و شاعرانی که دوستش داشتند

نگاهی به ارتباط علامه امینی و ادبیات فارسی

به مناسبت روز بزرگداشت صاحب کتاب گران قدر «الغدیر»

گروه فرهنگ و ادبیات

یادبود

دوازدهم تیرماه سالروز درگذشت و روز بزرگداشت علامه امینی است. نام کامل این دانشور بزرگ شیعه عبدالحسین امینی است. او حدود سال ۱۲۸۱ خورشیدی در آذربایجان شرقی زاده شد. به عبارتی، اهل روستای «سردهای سراب بود. پدرش از عالمان آذربایجان و نیایش مولا نجفقلی امین‌الشرع بود. او قرآن و مقدمات علوم را در مدارس تبریز فراگرفت و پیش از بیست‌ودوسالگی که راهی نجف‌اشرف شد، فقه و اصول را در محضر عالمان کشور آموخت. هنوز سی‌وپنج سال را رد نکرده بود که اجازه اجتهاد و روایت را از سیدابوالحسن اصفهانی و میرزا محمدحسین نایینی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا بزرگ تهرانی و میرزاحبی بن اسدا... خونی گرفت. در نجف کتابخانه‌ای ستودنی به نام امیرالمؤمنین^(ع) بنیاد گذاشت و تا پایان عمر بایرکتش کتاب‌های ارزشمندی به زبان عربی تألیف کرد. «شهداء الفضیلة»، «ادب الزائر لمن یمم الحائر»، «سیرتنا و سنتنا سیرة نبیّنا و سنته»، «تفسیر سوره فاتحة الکتاب»، «فاطمة الزهراء^(س)، از جمله آثار اوست. اما پرآوازه‌ترین کتابش «الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، است (ترجمه فارسی آن می‌شود «غدیر در کتاب و سنت و ادبیات»). «الغدیر» را که علامه برای تألیفش هزاران کتاب مطالعه کرد، باید دانشنامه‌ای از زیبایی کرد که بر پایه معیارهای اهل سنت و با تکیه بر کتاب‌های مهم مسلمانان، اعلام جانشینی بحق امیرمؤمنان علی^(ع) را در واقعه غدیر خم اثبات می‌کند. جالب اینجاست که در جهان اسلام، این اثر بزرگ و ماندگار و مؤلفش را عالمان بسیاری از شیعه و سنی ستوده‌اند و درباره‌اش کتاب و مقاله نوشته‌اند. کتاب فاخر «الغدیر، در یازده جلد به چاپ رسید، اما همچنان بخش‌هایی از آن در قالب دست‌نویس باقی مانده و به مرحله چاپ و نشر نرسیده است. عبدالحسین امینی در ۱۲ تیر ۱۳۴۹ در تهران درگذشت و پیکرش را در وادی‌السلام نجف به خاک سپردند. مرحوم علامه امینی به جز شخصیت علمی و دینی، ویژگی‌های دیگری همچون دل‌بستگی به راز و نیاز و خواندن قرآن و نماز شب و صفات اخلاقی مانند ساده‌زیستی داشت (تا پایان عمر اجاره‌نشین بود). او همچنین منتقد محتوای برخی روضه‌ها و کتاب‌های سطحی درباره مسائل دینی بود. بااین‌همه، این گزارش بنا دارد به‌جای این موارد، به رابطه میان مرحوم علامه امینی با ادبیات فارسی بپردازد. ارتباطی که گاه چندان دوستانه نیست و گاه بسیار محترمانه است.

● جدی که شاعر بود

شاید نخستین پیوند عبدالحسین امینی با ادبیات را باید در ریشه‌های خانوادگی‌اش جست. نیای او امین‌الشرع، دستی و طبعی در شعر داشت. آنچه از او به جا مانده، اشعاری آیینی است، سروده‌هایی در قالب قصیده و در مدح ائمه اطهار^(ع). «واثق، تخلص امین‌الشرع در شعر بود.

● علامه و شاعران معاصر

علامه انتقاد هایی به برخی بزرگان ادبیات داشت. البته ارتباط علامه با شاعران یا پیوند برخی شاعران با او همیشه از این دست نبوده است. برای نمونه، مهدی اخوان ثالث (م. امید)، شاعر برجسته معاصر، قصیده‌ای به نام «سلام قطره، در ستایش علامه امینی دارد که محمدرضا «حماسه غدیر، چاپ کرده است و همچنین در کتاب «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، از دفترهای شعر اخوان آمده است. نمونه دیگر، حبیب... چاپچیان (حسان)، شاعر آیینی، است که بر ارادتش به علامه تأکید می‌کرد و از تأثیرپذیری خود از صاحب کتاب «الغدیر، می‌گفت.

● دیدار علامه و شاعر آیینی

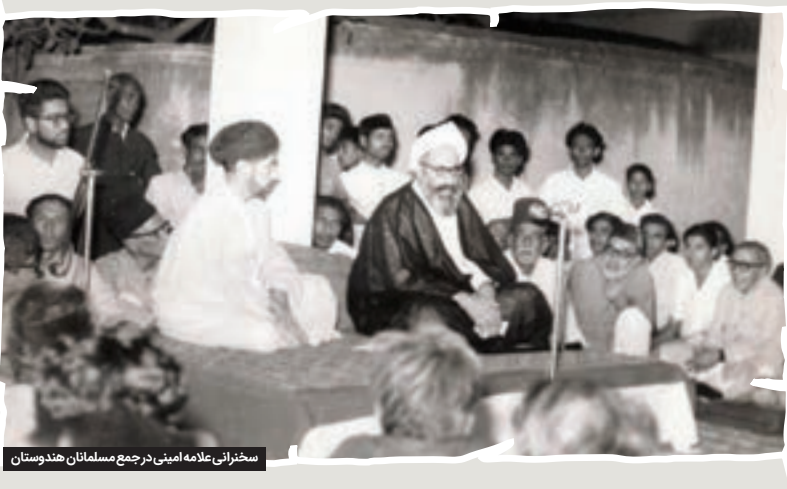
حبیب... چاپچیان (حسان)، [...] من مشهد ساکن بودم. اولین شعری که باعث شد با علامه امینی آشنا بشوم و افتخار کوچک‌ترین شاگرد ایشان را داشته باشم، یک شعر درباره حضرت ابوالفضل^(ع) بود که بهترین مطلع بود برای آشنایی ما [...] یادم هست که کارمند بخش ارزی بانک تجارت مشهد از بانک رفته بود و از آنجا که برای آن بخش کسی را لازم داشتند که با زبان انگلیسی هم آشنا

بعضی اشعار من، از ایشان است. اما آن شعر این بود (زبان حال حضرت عباس^(ع)). دوست دارم شمع باشم تا که خود تنها بسوزم بر سر بالینت امشب از غم فردا بسوزم دوست دارم هاله باشم تا ببوسم روی ماهت یا شوم پروانه از شوق تو بی پروا بسوزم دوست دارم ماه باشم تا سحر بیدار باشم تا چو مشعل بر سر راحت در این صحرا بسوزم دوست دارم سایه باشم تا در آغوشم بخوابی چشم دوزم بر جمالت زان رخ گیرا بسوزم دوست دارم لاله باشم بر سر راحت نشینم تا نهی پا بر سرم وز شوق سر تا پا بسوزم دوست دارم خال باشم بر رخ مهر آفرینت از لب‌ت آتش بگیرم تا جهانی را بسوزم دوست دارم خار باشم دامن وصلت بگیرم تا ز مهر آتشینت ای گل زهرا! بسوزم دوست دارم زاله باشم من به خاک پایت افتم تا چو گل شاداب باشی و من از گرما بسوزم

دوست دارم خدمت باشم کنم در بانی ات را دل‌نهم در بونه عشقت شها! یک جا بسوزم دوست دارم اشک ریزم تا مگر از اشک چشمم تو شوی سیراب و من خود جای آن لب‌ها بسوزم دوست دارم کام عطشان تو را سیراب سازم گرچه خود از تشنه‌کامی بر لب دریا بسوزم دوست دارم دستم افتد تا مگر دستم بگیرم لحظه‌ای پیشم نشینی تا سپند آسا بسوزم دوست دارم در دلم آفزون شود مهرش حسانا تا ز داغ حسرت آن تشنه لب، سقا بسوزم

سلام قطره

قصیده‌ای از مهدی اخوان ثالث برای علامه امینی



سخنرانی علامه امینی در جمع مسلمانان هندوستان

که دوزخ دره دنیا شود دارالسلامی خوش دگرگون من شدم، اما جهان را همچنان برجاست نهاد هر گزاره شوم و هر ناخوش نظامی خوش کنون در آستان پیری ام، با نیستی درگیر نه امن خاطر از عهدی، امیدوی، وعدو و امی خوش نه گنجی زیر سر، با پیش کس قازی پس اندازی نه از میراث و مالی، مکنشی، سودی، سهامی خوش نه حتی آب باریکی، لبی نان آردم بر خوان



ببینید... همه‌اش عرض عشق از طرف حضرت ابوالفضل^(ع) است. و این برای علامه امینی خیلی دل‌نشین بود. به احترام علامه امینی رحمت!... علیه این شعر را خواندم. بدانید که حلقه اتصال ما خدا بوده و به وسیله حضرت عباس^(ع) بوده است. یعنی من این جور گمان می‌کنم. من برای حضرت عباس^(ع) که این شعر را گفتم، گرم حضرت ابوالفضل^(ع) بیشتر از آن بود که صله‌ای به من بدهد، صله‌ای دنیوی یا اخروی، ولی صله معمولی کاری کرد که من این شعر را گفتم. صله این شعر ملاقات علامه امینی بود. یعنی بی‌پایان. هنوز هم ادامه دارد.

کتاب «فاطمة الزهراء^(س)»، اثر علامه امینی را دوست عزیز و از دست‌رفته‌ام آقای دستمالچی که خدایش بیامرزد، با چه زحمتی وقتی علامه از نجف می‌آمد، ضبط کرد، ولی کارطوری شد که به دست من پیاده شد و الان هم چاپش ادامه دارد. این‌ها کارهای خداوند است.

● رابطه ناخوشایند با حافظ و مولانا

به نظر می‌رسد علامه برای این باور بوده است که محبوبیت شاعران برجسته‌ای مانند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی یا همان مولوی و خواجه حافظ شیرازی در میان مسلمانان می‌تواند به دین‌داری ایشان آسیب بزند. او در سخنرانی‌ای از مستمعان می‌خواهد به جای احساساتی‌شدن با شعر حافظ و خواندن مثنوی، متونی که آن‌ها را در تضاد با خدانشناسی و مفاهیمی چون برکت یا محبت می‌دانست، قرآن بخوانند و همچنین دعاهایی چون دعای امام سجاده^(ع) و دعای ابو حمزه.

نه از قول ضمانی، یا امانی، اعتصامی خوش مصیبت‌نامه را ماند، از این پس عمر و می‌دانم به نفرین ناگزیری بد، ندارد اختتامی خوش [...]

حق آیینی چو من گر حق به ذلت دید و بی حرمت چگونه دل کند با عز نام و احترامی خوش چو حق مطرود و ناحق چیره گردد و آب‌ها تیره زلال اندیش روشن چون کند دل با ظلامی خوش؟ که رابخت‌شهادت نیست. پس ذوق سعادت نیست الا وقت شهادت شیوه بادا بر دوامی خوش امینی وار مردانی که در اکرام حق کوشند جز این در زندگی شان نیست عشقی یا مرامی خوش اثر مردان گنداومند و سالاران چون و چند «کز ایشان یافت ارکان حقیقت انتظامی خوش، امینی پاکباز دین و حق، کاندز قمار عشق نه نقد عمر و هستی زد، همه داو تمامی خوش غدیری کرد بی همتا، چنان چون بی‌کران دریا لبالب از حریق حق، جهان را ز او شمامی خوش از این دریا دل آماده، غدیری ایزدی باده خوش آن زندی‌کرین مشرب کند شرب مدامی خوش الا یادش گرمی باد و نامش جاودان والا به حق حق «امید، اینک حدیث حق، ختامی خوش *از کتاب «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم،